

لشکرکشی امریکا؛

استراتژی تنوع منابع نفت

گفت‌وگو با کارشناس نفت

گروه نفت

عراق به این زودی‌ها وارد بازار نشود. لذا به نظر می‌رسد چنانچه سیاست امریکا صرفاً دستیابی به انرژی و کنترل قیمت باشد، حمله نظامی صورت نخواهد گرفت. امیدواریم با داشتن تجربیات ممتد کارشناسی، ما را از نظراتتان بهره‌مند سازید.

□ نفت یک کالای اقتصادی و سیاسی و استراتژیک است و کشورهایی که در دنیا علاقه‌مند به تسلط بر جهان و پیشبرد سیاست‌ها و اهدافشان هستند، سعی می‌کنند هر مونی خود را در مسائل انرژی دنیا به نحوی حفظ کنند.

زمانی این سلطه در اختیار انگلیسی‌ها بود، بعد از جنگ جهانی دوم و آمدن امریکا به صحنه بین‌المللی در نقاط مختلف، جالش بین انگلیس و امریکا به انحاء مختلف شکل گرفت و در نهایت امریکایی‌ها، یا انگلیسی‌ها را به عقب راندند و یا از آنها سهمی گرفتند، کما این که در ایران پس از کودتا علیه دولت ملی دکتر مصدق و انعقاد قرارداد کنسرسیوم، امریکایی‌ها ۴۰٪ در نفت ایران شریک شدند و ۴۰٪ هم به پیر استعمار دادند و ۲۰٪ بقیه هم به شل و کمپانی‌های نفتی فرانسه رسید.

پس قضیه از بعد سیاسی روشن است. یعنی قدرت‌های بزرگ درصددند تا با تسلط بر منابع نفتی، کنترل آن را به دست گیرند، اما از نظر اقتصادی و تعیین قیمت نفت همیشه سه عامل مطرح بوده است:

الف: شرایط اقتصادی جهان و وضعیت عرضه و تقاضا؛ ب: آیندنگری؛ ج: اقتصادی شدن آن دسته منابع نفتی که در شرایط خاص اقتصادی نبوده‌اند.

قبل از دهه ۱۹۶۰ دسترسی به سوخت ارزان و همچنین سوخت‌رسانی، مسئله روز دنیا بود. در آن دوره قیمت‌گذاری در اختیار شرکت‌های بزرگ نفتی بود. این شرکت‌ها در دو مرحله با تولید اضافی و عرضه آن به بازار باعث کاهش قیمت‌های نفت شدند و از آنجا که اقتصاد کشورهای مالک نفت (میزبان) وابسته به درآمد نفت بوده، این کاهش‌ها تأثیر بسیار سوء بر برنامه‌های توسعه آنها و اخلاص در امور جاری‌شان گذاشت. طبیعی است که ادامه این روند، توسعه ممالک نفتی را به مخاطره می‌انداخت و نمی‌توانست برای ممالک میزبان قانع‌کننده باشد. لذا در واکنش به این مسائل، اوپک با هدف اولیة جلوگیری از کاهش قیمت نفت تشکیل شد. لازم به یادآوری است که شرکت‌های بزرگ نفتی (Majors) تا مدت‌ها اوپک را به رسمیت نمی‌شناختند و حاضر به مذاکره نبودند، اما با پایداری و مقاومت کشورهای عضو اوپک و وقوع حوادثی همچون:

الف: ابتکار معمر قذافی و طرح کارشناسی عبدالله طریقی وزیر سابق نفت عربستان

■ دربارهٔ اوضاع منطقه و سیاست‌های نفتی، چند نقطه عطف وجود دارد که آنها را به هم مربوط می‌سازد؛ آقای بوش اعلام کرد که همان سیاست‌های نفتی چرچیل را دنبال می‌نماید، سیاستی که معتقد است 'ایمنی و اطمینان در تنوع منابع تولید است' (Safety and certainty in variety) در همین راستا، بوش از توسعه صنایع نفتی روسیه استقبال نمود. به نظر می‌رسد کودتای ونزوئلا هم که با مقاومت مردمی روبه‌رو شد، در جهت خط‌مشی فوق ترتیب داده شده بود، زیرا بیشترین واردات نفت امریکا از ونزوئلا است و گروه بوش می‌خواست با به دست گرفتن کنترل منابع نفت آنجا با اعراب نیز بتواند بجنگد، همچنین سیاست امریکا در دریای خزر تشکیل یک اوپک خزر حول محور روسیه و دوازده کشور تازه استقلال یافته است یعنی سیاست 'همه چیز منهای ایران'، بوش رسماً اعلام کرده امریکا نمی‌خواهد از بنیادگراها نفت بخرد و به همین دلیل روی منابع دریای خزر تکیه دارد.

منبع دیگر، مخازن نفتی عراق است که ذخایر زیرزمینی زیادی دارد و 'کنترل' این منابع نیز از اهداف مهم امریکا است. نشریه اکونومیست (۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲) نوشته بود که هدف از حمله به عراق در درجه اول سرنگونی صدام است و در درجه بعد - که مهم‌تر هم است - این که با رفتن صدام و سرازیر کردن نفت عراق به بازار، ضمن کاهش شدید قیمت‌ها عربستان را به زانو درآورده و اوپک را منحل سازد. در سه سال اخیر عربستان از قیمت ۱۸ دلار به بالا دفاع نموده و با وجود ظرفیت تولید اضافی (پنج میلیون بشکه در روز) آن را وارد بازار نکرده، از سوی دیگر، احساسات ناسیونالیستی و جانبدارانه مردم کوچه و بازار در عربستان بر سر قضیه فلسطین و بنیادگرایی و بن‌لادن، سیاست خصمانه امریکا علیه عربستان و حتی خانواده سلطنتی را رقم زده است. بنابراین بعید است که در شرایط سرازیر شدن نفت عراق، عربستان نیز ظرفیت اضافی خود را وارد بازار نماید. حتی امیر عبدالله در واکنش به افزایش یک میلیون بشکه‌ای نفت روسیه به آنجا رفت و ضمن اعتراض به پوتین، گفت که عربستان می‌تواند با سرازیر ساختن نفت اضافی خود به بازار، قیمت نفت را به بشکه‌ای ده دلار برساند. پس از آن بود که روسیه کوتاه آمد

از سوی دیگر به نظر می‌رسد به دلیل آسیب‌های جدی که پس از جنگ ۱۹۹۱ به صنایع نفتی عراق وارد شده و سوءمدیریت و بهره‌برداری بیش از توان از چاه‌های نفت، حتی پس از صدام هم نفت

ب : انفجار خط لوله Tapline که باعث کمبود عرضه نفت در دریای مدیترانه شد، برای او یک فرصتی پدید آورد تا ضمن قبولاندن نظرات خود به شرکت‌های بزرگ نفتی، آنها را وادار نماید که به‌طور مستقیم با او یک مذاکره کنند و آن را به رسمیت بشناسند.

■ گویا کمبود عرضه نفت در دریای مدیترانه حدود یک میلیون بشکه در روز بود و محاسبه کرده بودند برای جبران کمبود عرضه از طریق خلیج فارس ۵۰ کشتی دوپست‌هزارتنی مورد نیاز است، در حالی که چنین شرایطی فراهم نبود.

□ بله، همین طور است. علاوه بر کمبود عرضه، اتفاق مهم دیگری که سبب افزایش تورم جهانی گردید، قطع رابطه دلار و طلا در زمان نیکسون بود. لازم به یادآوری است که تا پیش از سال ۱۹۷۱-۷۲ براساس قرارداد برتن-وودز خزانه‌داری آمریکا متعهد بود در برابر هر ۳۲ دلار ارزش خارجی یک اونس طلا تحویل دهد و این یعنی وابستگی قیمت دلار به طلا. براساس تصمیمات نیکسون و لغو قرارداد برتن-وودز در واقع قیمت دلار و طلا شناور گردید و این سبب افزایش قیمت طلا شد و به تبع آن کلیه قیمت‌ها بالا رفت. به عبارت دیگر، تورم جهانی افزایش یافت. یعنی قدرت خرید دلار که مبنای معاملات نفتی بود، به سختی کاهش یافت و در نتیجه او یک تضعیف گردید. لذا در جلسات عیدیه‌ای تفاهم شد چنانچه تورم حدود بیش از ۵٪ بالا یا پایین گردد، طرفین طی نشست‌های قیمت‌های نفت را براساس تغییرات قدرت خرید دلار تعدیل کنند و این عمل چندین بار تکرار شد و قیمت نفت را از یک دلار و شصت و دو سه سنت شروع و تا دو دلار و کمی بیشتر رسید که جنگ اکتبر ۱۹۷۳ پیش آمد و پس از تحریم نفتی اعراب، قیمت‌ها حتی در خلیج فارس نیز جهش یافت.

همزمان با این وقایع و پس از آن واحد بازاریابی شرکت ملی نفت ایران تصمیم گرفت سهم نفتی را که طبق قرارداد کنسرسیوم به نام بهره مالکانه در اختیار داشت - مخیر به فروش آن به کنسرسیوم (البته با قیمت رسمی) یا ورود آن به بازار - را از طریق مزایده به فروش رساند. آن زمان در مزایده شرکت آمریکایی آشلند، قیمت هفده دلار را پیشنهاد داد و این قیمت پایه فروش در مزایده شد و بعداً تمام سهمیه آزاد ما براساس قیمت‌های بالا پیش‌بینی و به فروش رسید و این حرکت در دیگر نقاط دنیا هم اثر گذاشت.

■ در این زمان قیمت رسمی کنسرسیوم چه قدر بود؟

□ دو دلار و هفتاد و هشت سنت. بعد از این مزایده روشن شد که قیمت نفت دو دلار نیست بلکه هفده دلار است. پس از این که تحریم نفتی اعراب منتفی شد و قیمت‌ها به حالت عادی بازگشت در جلساتی که همراه با مذاکرات پرتالطمی بود، سرانجام قیمت اعلام شده posted price به ده دلار رسید. گرچه قیمت واقعی (realited price) رقم کمتری بود، البته در نشست‌های بعدی قیمت به دوازده دلار و شصت سنت هم رسید و این تقریباً قیمت واقعی نفت تا نزدیک انقلاب اسلامی ایران بود. لازم به یادآوری است که همیشه در میان مصرف‌کنندگان نسبت به قیمت دو گرایش وجود داشته است. یک دسته طرفدار قیمت‌های پایین و دسته دیگر طالب قیمت‌های بالا بودند. عمده شرکت‌های آمریکایی مثل شرکت آشلند جزء این دسته هستند. آنها از قیمت‌های بالا چند هدف را تعقیب می‌کردند:

نخست این که با قیمت‌های پایین نمی‌شود سراغ منابع نفتی پرهزینه رفت و لذا توسعه این منابع در قیمت‌های پایین امکان‌پذیر نمی‌باشد. مثلاً در کشورهای آمریکای شمالی مقداری منابع نفت بسیار سنگین و مقداری شن‌های آغشته به نفت وجود دارد که هزینه تولید آنها بالاست و قیمت‌های پایین بهره‌برداری از این منابع را توجیه‌پذیر نمی‌سازد.

دوم این که در آن مقطع آمریکا از نظر تولید تقریباً خودکفا بود و طبیعتاً فشار افزایش قیمت متوجه اقتصاد کشورهای واردکننده نفت که رقبای آمریکا نیز بودند، می‌گردید.

سوم این که منابع محدود نفت که تعداد آنها نیز زیاد و پراکنده هستند تقریباً رها شده بودند و با قیمت‌های پایین قابل بهره‌برداری نبودند. مثلاً در آن موقع در ایران منابع نفتی با ظرفیت یکصد میلیون بشکه غیراقتصادی اعلام شده

بود، در نتیجه خیلی از منابعی که در حال حاضر از آنها بهره‌برداری می‌شود و در فاز توسعه نیز هستند آن موقع غیرفعال بودند.

چهارم این که بخش بزرگی از صنایع و تجارت آمریکا وابسته به فروش تأسیسات و تجهیزات نفتی است و با فعال شدن منابع پراکنده و محدود نفتی در نقاط مختلف دنیا، صنایع آمریکا هم رونق می‌گرفت.

مجموعه دلایل یادشده، ایجاب می‌کرد که گروهی در هیئت حاکمه آمریکا طرفدار افزایش قیمت نفت باشند.

شرکت‌های بزرگ نفتی (Majors) تا مدت‌ها او یک را به رسمیت نمی‌شناختند و حاضر به مذاکره نبودند،

اما با پایداری و مقاومت کشورهای عضو او یک و وقوع حوادثی همچون الف: ابتکار معمر قذافی و طرح کارشناسی عبدالله طریقی وزیر سابق نفت عربستان

ب : انفجار خط لوله Tapline که باعث کمبود عرضه نفت در دریای مدیترانه شد، برای او یک فرصتی پدید آورد تا ضمن قبولاندن نظرات خود به شرکت‌های بزرگ نفتی، آنها را وادار نماید که به‌طور مستقیم با او یک مذاکره کنند و آن را به رسمیت بشناسند.

از سوی دیگر، میزان منابع کشف شده در سطح جهان حداکثر برای مصرف چهل سال کفایت می‌کرد و این نگرانی وجود داشت که با اتمام ذخایر نفتی، دنیا با بحران مواجه شود. لذا بحث استفاده از انرژی‌های جایگزین به‌طور جدی مطرح گردید. این منابع انرژی شامل استفاده از شن‌های آغشته به نفت، نفت‌های بسیار سنگین، سوخت صنعتی Synthetic fuel که از زغال سنگ به دست می‌آید و بهره‌برداری از منابع زمین گرمایی، Geothermal استفاده از امواج دریا و انرژی خورشیدی و بالاخره انرژی هسته‌ای بود. به هر حال از

منظر اقتصادی، قیمت‌های نفت باید به نحوی افزایش می‌یافت که در نهایت بتواند با قیمت تمام شده یکی از روش‌های جایگزین برابری نماید. لذا با موافقت امریکایی‌ها، کمیته‌ای برای بررسی "قیمت‌های نسبی" ایجاد شد. وظیفه این کمیته، که به استراتژی درازمدت (LTS long term strategy) معروف شد، سیاست‌گذاری و طراحی قیمت نفت به نحوی بود که نهایتاً بهره‌برداری از یکی از انرژی‌های جایگزین را توجیه‌پذیر سازد.

در بررسی‌های انجام شده برای توجیه‌پذیری تولید انرژی به روش‌های متعدد به ویژه انرژی خورشیدی، (Solar energy) قیمت نفت در برآورد اولیه بر مبنای سال پایه (۱۳۶۱-۱۳۶۲) بین ۵۸ تا ۶۰ دلار و در بازبینی بعدی به ۷۴ دلار پیش‌بینی می‌شد. یعنی در چنین قیمت‌هایی امکان استفاده از انرژی جایگزین ممکن بود.

باید توجه داشت چنین محاسبات تئوریکی می‌توانست توجیه‌کننده قیمت ۳۴ دلار در آن مقطع باشد. اما متأسفانه طرح تئوری Hoteling برای منابع تجدیدناپذیر (ire-

Exhaustible reservo) از جمله نفت، و برآورد قیمت ۵۸ دلار برای آن و دفاع از جهش یک‌باره قیمت، واکنش جهان را برانگیخت؛ زیرا اصولاً اقتصاد جهان آمادگی پذیرش چنین تحوّل را نداشت و در رویارویی با این موضوع، تولید افزایش یافت و با ایجاد عرضه اضافی، اوپک مجبور شد قیمت نفت را از ۳۴ به ۳۲ دلار و بعد به ۲۸ دلار کاهش دهد. (LTS. Long term Strategy) در اوپک همیشه دو قطب وجود داشته است؛ یک قطب به دنبال قیمت بیشتر و قطب دیگر طرفدار افزایش سهم بازار می‌باشد. کشورهایی مانند عربستان، کویت و امارات به دلیل دارا بودن منابع بسیار عظیم نفت، سال‌های متمادی در بازار حضور خواهند داشت. بنابراین اولویت آنها جذب سهم بیشتر از بازار مصرف است. اما تولیدکنندگان با منابع محدود، خواهان قیمت‌های بالا می‌باشند. عربستان به جز دوران اخیر، همیشه مدافع قیمت‌های پایین نفت بوده است و متأسفانه در سال ۱۹۸۶ با این استدلال که هر چه ما سهمیه را در اوپک کم کنیم، تولیدکنندگان غیر عضو اوپک، جایگزین سهم از دست

رفته ما در بازار خواهند شد، سهمیه تولید را از اوپک برداشتند و هر عضو هر مقدار که می‌خواست تولید می‌کرد. این وضعیت سبب شد که قیمت از ۲۸ دلار به ۵ دلار رسید و مجدداً اوپک مجبور به برقراری سهمیه گردید. هر چند که قیمت‌ها به روال سابق برنگشت، اما با این تدبیر رو به افزایش نهاد. در این زمان دپارتمان انرژی امریکا قیمت ۱۸ دلار را به عنوان یک قیمت مقبول برای تولید کننده و مصرف کننده پیشنهاد داد، اما با مخالفت عربستان مواجه گردید. عربستان قیمت بالای ۱۵ دلار را نمی‌پذیرفت، اما با اعلام قیمت ۱۸

دلار توسط رئیس جمهور امریکا اجباراً تمکین نمود. در اینجا هم می‌بینیم که در شرایط کاهش شدید قیمت‌ها، امریکا به دلیل حفظ منافع خود وارد میدان شده و با اعمال فشارهای سیاسی و طرق دیگر، قیمت را تعدیل می‌نماید. ■ ممکن است در این مقطع رویکرد عربستان را تشریح نماید.

□ دولت عربستان با ذخایر ارزی ۸۰-۷۰ میلیارد دلاری و جمعیت نسبتاً کم و درآمد سرشار نفتی به توسعه شتابان اقدام نمود و ضمن مصرفی نمودن جامعه خود هزینه‌های دولت، ارتش و صنایع نیز به شدت افزایش یافت. حتی در حرکتی نمایشی به منظور خودکفایی گران‌ترین گندم دنیا را تولید نمود. در جنگ عراق و کویت تمام اندوخته‌های عربستان از بین رفت و برای توسعه منابع نفتی خود مقداری هم بدهکار شد و در نتیجه نفت زیر ۲۰ دلار نمی‌تواند هزینه‌های روزمره عربستان را تأمین کند، لذا سیاست جدید عربستان در پذیرش قیمت‌های بالاتر نفت قابل درک است.

■ یعنی دلیل اصلی این سیاست به وقایع جنگ در خلیج فارس (۱۹۹۱) مربوط

در بررسی‌های انجام شده برای توجیه‌پذیری تولید انرژی به روش‌های متعدد به ویژه انرژی خورشیدی، (Solar energy) قیمت نفت در برآورد اولیه بر مبنای سال پایه (۱۳۶۱-۱۳۶۲)

بین ۵۸ تا ۶۰ دلار و

در بازبینی بعدی،

۷۴ دلار پیش‌بینی می‌شد.

یعنی در چنین

قیمت‌هایی امکان

استفاده از انرژی

جایگزین ممکن

بود

می‌شود؟

□ بله، دقیقاً. در وضعیت فعلی، قیمت ۲۸ دلار، قیمت قابل قبولی برای تولیدکننده و مصرف کننده است و همان‌طور که گفته شد، در شرایط عادی، امریکایی‌ها هم طرفدار قیمت پایین نفت نیستند.

■ مثلاً تا ۱۸ دلار را قبول دارند؟

□ همان‌گونه که توضیح دادم، در امریکا دو جناح هستند، یک جناح طرفدار قیمت ۱۸ دلار و جناح دیگر قیمت ۲۸ تا ۳۰ دلار را قبول دارند. به نظر می‌رسد در وضعیت کنونی، گروه اخیر تعیین‌کنندگان سیاست امریکا می‌باشند.

■ رئیس بانک مرکزی امریکا حتی قیمت ۳۰ دلار را برای اقتصاد امریکا مناسب می‌دانست، اما "جناح نفت - اسلحه" که می‌خواهد بجنگد، خواهان قیمت پایین است.

□ خیر، اینها طرفدار قیمت پایین نیستند.

■ در این رابطه چنانچه دلایل خود را بیان دارید، بسیار مفید خواهد بود.

□ آنچه امریکایی‌ها می‌خواهند "کنترل قیمت" است، نه قیمت پایین یا بالا، بنابراین محور اصلی سیاست آنها، کنترل منابع و قیمت است، اما به‌دلایلی که ذکر کردم و با توجه به شواهد تاریخی و تجارب عملی در طول سالیان مدید، آنها از قیمت‌های پایین دفاع نکرده‌اند، به‌خصوص کسانی مثل دیک چینی و بوش که سوابق در فعالیت‌های نفتی دارند و به‌اصطلاح در Business نفتی بوده و به رجال معروف‌اند هرگز طرفدار قیمت پایین نمی‌باشند.

■ نگرانی امریکا از چیست، مگر کشورهای نفت‌خیز حتی ایران، امنیت عرضه نفت

(Security of supply) از خلیج فارس را تضمین نکرده‌اند و نگرانی مصرف‌کننده را از بین نبرده‌اند؟

□ صرف نظر از موضوع قیمت، نگرانی عمده امریکا مربوط به وضعیت منطقه و چگونگی تأمین امنیت عرضه انرژی است. اکنون رأس حکومت‌ها در منطقه طرفدار غرب و امریکا هستند، (Prowestern) ولی بدنه جامعه‌ها و ساکنان ضد غرب است.

(Antiwestern) امریکایی‌ها تا مدت‌ها وضعیت را درست درک نمی‌کردند و بدان اهمیتی نمی‌دادند، اما با وقوع تحولاتی همانند انقلاب اسلامی ایران و رشد رادیکالیسم در منطقه تهدیدات علیه منافع آنها شدت گرفت. با گسترش احساسات ضد غربی و ضد امریکایی در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس، امنیت عرضه انرژی از این منطقه از منظر غربی‌ها در مخاطره قرار گرفته، لذا اجرای طرح‌هایی مانند خط لوله باکو - جیحان و یا تکیه بر منابع نفتی روسیه و دیگر منابع جایگزین مورد توجه جدی آنها قرار گرفته است.

■ این جابه‌جایی منابع در واقع بخشی از آینده‌نگری آنهاست.

□ بله، همچنان که بعد از تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ موضوع منابع جایگزین و ذخیره‌سازی استراتژیک در دستور کار آنها قرار گرفت و همچنان که مشاهده شد، در جنگ خلیج فارس با خروج عربستان و کویت از مدار تولید قیمت‌ها آن چنان که بیش‌بینی می‌شد، افزایش نیافت و بحران کاهش تولید را با استفاده از ذخایر استراتژیک مهار نمودند.

اما باید توجه داشت که این راه حل‌ها همه مقطعی و محدودند و در شرایط بحران کارایی دارند. آنچه واقعیت محض دارد، وجود ۷۰۰ میلیارد بشکه نفت قابل استحصال اولیه در منطقه خلیج فارس است که هیچ کجای دنیا نمی‌تواند با آن برابری و رقابت نماید. همین منابع عظیم است که با وجود

مخاطرات یادشده، اروپا را به سهم‌خواهی در برابر تلاش همه‌جانبه امریکا برای تسلط کامل بر منابع واداشته و تضاد منافع آنها را در معادلات سیاسی منطقه آشکار ساخته است.

■ به نظر می‌رسد خط امریکا تضعیف و فروپاشی اوپک از طریق جنگ قیمت‌ها می‌باشد. مکانیزم عملی سرار زیر ساختن نفت عراق به بازار پس از برکناری صدام و واکنش متقابل عربستان به صورت افزایش تولید خواهد بود. گرچه این سناریو در سال ۱۹۹۱ می‌توانست موفق

باشد، اما تحولات چند سال اخیر و قضیه بنیادگرایی این تردید را به‌وجود آورده که عربستان در برابر خواست مردم خود تسلیم گردیده و مازاد ظرفیت تولید را وارد بازار نماید. در این صورت طرح آنها با شکست مواجه می‌شود و این احتمال وجود دارد که در چنین وضعیتی اصلاً دست به حمله نظامی نزنند و این لشکرکشی عظیم و آوردن ناوگان‌ها در جهت تعادل بخشیدن به وضعیت رادیکال منطقه باشد.

□ من از ابتدا معتقد نبودم که در عراق جنگی خواهد شد. گذشت زمان نیز شرایط را برای جنگ مشکل‌تر می‌سازد، زیرا یکپارچگی که در فضای عمومی بعد از وقایع سپتامبر بر جهان حاکم شده بود، به دلیل خصلت امپراتوری و یکه‌تازی دولت امریکا به تدریج به شکاف و اختلاف نظر تبدیل شده است. یعنی در آن شرایط اولیه، امکانات امریکا برای حمله و تهاجم به هر نقطه از نظر داخلی و خارجی به مراتب مساعدتر و آماده‌تر از وضعیت فعلی بود، در حالی که اکنون - چه در داخل امریکا و چه در اروپا و سازمان ملل و میان ملت‌ها - مقاومت‌ها و مخالفت‌های جدی نسبت به تهاجم نظامی علیه عراق شکل گرفته و هر روز نیز منسجم‌تر می‌گردد.

امریکا سعی می‌کند با ایجاد جنگ روانی و تهاجم تبلیغاتی، ضمن استحکام موقعیت خود در منطقه، حداکثر منافع ممکن را برای خود تثبیت نماید، اما از نظر منطقی و عقل سلیم، وقوع جنگ توجیه‌ناپذیر است، گرچه رفتار امریکایی‌ها غیرقابل پیش‌بینی است.

آنچه واقعیت محض دارد، وجود ۷۰۰ میلیارد بشکه نفت قابل استحصال اولیه در منطقه خلیج فارس است که هیچ کجای دنیا نمی‌تواند با آن برابری و رقابت نماید. همین منابع عظیم است که با وجود مخاطرات یادشده، اروپا را به سهم‌خواهی در برابر تلاش همه‌جانبه امریکا برای تسلط کامل بر منابع واداشته و تضاد منافع آنها را در معادلات سیاسی منطقه آشکار ساخته است

